

بررسی ادوار نهضت علمی تمدن اسلام در عصر عباسیان از آغاز تا نیمه اول قرن چهارم هجری

علی‌رضا مهدی‌پور^۱، کیانوش سوارپور^{۲*}

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، شوشتر، ایران.

۲- مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه، ایذه، ایران.

چکیده

پیشرفت علمی تمدن اسلامی اگر چه به عقیده بسیاری از محققان مخالف با آن، از تمدن‌های پیشین (ایران، روم، مصر و...) نشأت گرفته، ولی باید پیشرفت‌های علمی جهان را مرهون عالمان و اندیشمندان این تمدن بزرگ دانست. با وجود آمدن این نهضت علمی در عصر عباسی، خدماتی در عرصه علم و دانش و همچنین اختراعات و اکتشافات به مردم جهان تقدیم شد. در این خصوص نیاز بود که با این نوع دانش‌افزایی تمدن اسلامی در عصر عباسی بیشتر آشنایی صورت گیرد و در مورد عوامل پیشرفت و افول آن در این دوره مطالبی جمع‌آوری و بیان شود. این ادوار علمی نهضت ترجمه شامل سه دوره است که دوره اول در اوایل عصر عباسی و شروع آن در زمان حکومت منصور و پایان آن وفات هارون‌الرشید بوده و عصر میانی از زمان حکومت مأمون تا سال ۳۰۰ ه.ق است و عصر افول آن از سال ۳۰۰ هجری تا نیمه اول قرن چهارم هجری ادامه داشته است.

واژه‌های کلیدی: ادوار، تمدن اسلام، عباسیان، نهضت علمی.

مقدمه و بیان مسأله

تمدن اسلامی بعد از انتشار در مردم دیگر سرزمین‌ها از تمام جوانب بخصوص از نظر علمی توانست خدمات زیادی در جهان عرضه دارد. در اوایل ظهور آن مردم شبه جزیره عربستان از نظر سواد و دانش در سطح پایینی بودند، و یا اینکه مردمی بیسواد بودند زیرا شرایط زندگی آنان طوری بود که کمتر به علم و دانش اهمیت دهند و سواد در روند زندگی آنان کم اثر بود. زندگی بادیه نشینی و بیابانگردی آنان شرایط مناسبی را برای کسب علم و دانش ایجاد نمی کرد. با ظهور نبی اکرم اسلام (ص) در این سرزمین و نزول آیات قرآن در میان مسلمانان، مقدمات دانش و سواد آموزی پی ریزی شد. در این خصوص بنا به آموزه‌های قرآن مبنی بر جایگاه علم و علم اندوزی «هل یتوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»، و همچنین سفارشات پیامبر اسلام برای یادگیری سواد حتی در دورترین نقطه زمین (سین یا چین) باشد مسلمانان را واداشت تا به این امر مهم لیک گفته و به طرف آن حرکت کنند.

در اوایل آموزش از مساجد و برمبنای حفظ و روخوانی آیات قرآن صورت گرفت و کم کم یادگیری سواد در میان مسلمانان گسترده و فراگیر و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. روند یادگیری علم و دانش در تمدن نوظهور اسلامی در عصر زندگی پیامبر بزرگ اسلام و عصر خلفای راشدین و عصر حکومت بنی امیه و با فتح سرزمین‌های همجوار فراز و نشیب‌های زیادی بوجود آورد تا اینکه در عصر حکومت خلفای عباسی یک پیشرفت عمیق و همده‌ای صورت گرفت. در عصر عباسیان به دلیل توجه عده‌ای از خلفای عباسی به دانش افزایی و مناسبات و رفت و آمد با مردم تمدن‌های پیشرفته علمی پیشن بخصوص حضور اندیشمندان ایرانی به دربار عباسی، بسیاری از علوم و کتب معتبر این تمدن‌ها به مرکز خلافت تمدن اسلامی آورده شد و به زبان عربی ترجمه گردید. با شروع عصر ترجمه و برپایی مجالس مباحث و مناظرات علمی در سرزمین‌های تحت سیطره حکومت اسلامی به روند و پیشرفت علمی کمک شایان گردید و عالمان و اندیشمندان بزرگی از میان مسلمانان ظهور کرد. اما در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری به دلیل کم توجهی و بی‌اهمیتی خلفای عباسی در این دوران و تجزیه سرزمین‌های تحت قلمرو تمدن اسلامی این پیشرفت علمی رو به نزول و افول رفت.

در این پژوهش ما به ادوار نهضت علمی تمدن اسلامی در عصر خلفای عباسی از خلافت منصور تا نیمه اول قرن چهارم هجری پرداخته و علل پیشرفت و یا عدم آن را مورد بررسی قرار داده و ظهور عالمان و اندیشمندان مسلمان در عرصه اختراعات و اکتشافات و برتری علوم اسلامی مطالبی را جمع آوری و بیان کرده ایم. در این ادوار کتب و آثار مربوط به تمدن‌های پیشرفته کهن توسط بسیاری از اندیشمندان به زبان عربی ترجمه گردید. این مقاله را در سه فصل که شامل عصر آغاز نهضت علمی (ترجمه) و عصر میانی یا عصر طلایی پیشرفت علمی (ترجمه) تمدن اسلامی و دوره پایانی یا عصر افول و نزول را با بخش‌های جداگانه به هر فصل تقسیم و توضیح داده ایم.

«بررسی ادوار نهضت علمی (ترجمه) تمدن اسلام در عصر عباسیان از آغاز تا نیمه اول قرن چهارم هجری»

زیدان دوره خلافت عباسی را به دو دوره تقسیم می‌کند که هریک از این دو دوره اختلافات زیادی با هم دارند. دوره نخست که آن را عصر طلای عباسیان می‌گویند که از آغاز پیدایش دولت عباسی (۱۳۲) تا مرگ مأمون (۲۱۸) ادامه می‌یابد. در این دوره عباسیان به منتهای درجه عظمت رسیده اند و تمدنی که از آن سخن می‌گوییم در این دوره ایجاد شد. اما دوره دوم یا آخری را که روزگار انحطاط و تنزل عباسیان بشمار می‌آید از زمان خلافت معتصم (۲۱۸) آغاز می‌شود و تا سقوط بغداد بدست مغولان منتهی می‌شود در این مدت ثروت عظیم بدست آمده از بین رفت و دولت اسلامی ضعیف شد و در پایان هم از میان رفت. (زیدان، ۱۳۷۲، ۲۳۹). اما بیشتر محققان سیر تحول نهضت علمی عصر عباسیان را به سه دوره تقسیم کرده اند و در این ادوار تنها دوره هارون و مأمون است که در آن جهشی عظیم برای انتقال علوم از ممالک دیگر به جهان اسلام صورت گرفته است. (جان احمدی، ۱۳۸۷، ۱۱۰).

۱- عصر آغاز نهضت علمی (ترجمه) (۱۹۳- ۱۳۶ ه.ق):

با مرگ مروان سلطنت نکبت بار امویان پس از ۹۲ سال منقرض شد و نزدیک به یک قرن دنیای اسلام با حکومت عناصری فرومایه بی فرهنگ و لایبالی روبرو بود که اگر بیداری ائمه

اطهار و مقاومت مردان پرهیزکار و مبارزات طولانی و خستگی ناپذیر افراد مؤمن و مخلص نبود، چیزی از اسلام باقی نمی ماند و رسم پرهیزکاری از بیخ و بن کنده می شد. (بشارتی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۳۳). با شکست امویان و کشته شدن مروان بن حکم در ساحل رود فرات حاکمیت آنان بر بلاد اسلامی پایان یافت و فرمانروایی خلفای عباسی با به حکومت رسیدن ابوالعباس ملقب به سفاح از سال ۱۳۲ ه. ق آغاز شد. (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۲۵۵-آربری و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۶۵). بنیان گذار خلافت عباسیان، ابوالعباس سفاح (۱۳۶-۱۳۲ ه. ق) به دلایل زیادی همچون دشواری های عصر استقرار نظام نوپای عباسی، مقابل با مخالفان و شورش ها در قلمرو خلافت اسلامی، و کوتاهی عمر خلافتش هرگز نتوانست به علوم توجهی شایسته داشته باشد (جان احمدی، ۱۳۸۷، ۹۶). دوران خلفای عصر عباسی به ویژه عصر اول عباسی (۱۳۲-۲۳۲) آراسته به وجود ادیبان و شاعران و دانشمندان بود، از این لحاظ با دوره نخستین حکومت لویی چهاردهم (۱۶۳۸-۱۷۱۵ م) امپراطوری فرانسه قابل مقایسه است، و درست در همین اوان که دولت عباسی بر بلاد اسلامی حاکمیت داشت، اروپا در دوره جهالت خویش به سر می برد. عباسیان با مساعدت از ایرانیان، مرکز خلافت خود را به بغداد که در بلاد فارسیان بود انتقال دادند. وقتی که بغداد از نظر علمی بسیار مشهور گردید این شهر از هر نظر مورد توجه عالمان کشورهای دیگر جهان قرار گرفت. از امتیازات دوران حکومت خلفای عباسی پیشرفت دانش و رغبت آنان به علم و بزرگداشت علما و ادباء قرار گرفت، به طوریکه خلفای عباسی این عالمان را به دربار خود دعوت می کردند، و با آنان مجالست می کردند و بر سر یک سفره طعام می خوردند و سخن می گفتند و به آراء و عقاید آنان اعتماد می کردند. در این دوران عالمی نبود که به دارلسلام (بغداد) مهاجرت و یا سفر نکرده باشد. (حلبی، ۱۳۷۲، ۵۳-۸۱).

علمی که مسلمانان بنا به طبیعت نیاز از تمدن های پیشین مانند ایران، یونان، سریانی و هند گرفتند و به زبان عربی ترجمه کردند علوم دخیله می گفتند. اخذ این علوم آن طور نبود که مسلمانان مستقلاً هر یک از این علوم را از کشوری دریافت نمایند و با سایر علوم در هم بیامیزند و در پیشرفت علمی تمدن خود پیشرفتی حاصل شود نه، بلکه مقصود این است که مسلمانان خلاصه بحث های رجال علم و فلسفه و ادب را در ممالک متمدن قدیم، با وجود اختلاف امت ها و دولت ها دریافت می کردند و در اقوام خود متبلور می کردند. مسلمانان

قسمت اعظم آنچه از علم و فلسفه و طب و نجوم و ریاضیات و ادبیات نزد سایر تمدن‌های آن روزگار بود به زبان عربی ترجمه می‌کردند (حکلی، ۱۳۷۲: ۵۶، ۶۷).

دوره نخست نهضت علمی در تمدن اسلامی از خلافت منصور (۱۳۶ ه.ق) شروع و با وفات هارون الرشید (۱۹۳ ه.ق) به پایان می‌رسد. این دوره را باید نخستین گام در نهضت ترجمه آثار علمی به زبان عربی دانست. از ویژگی‌های این عصر حضور بی‌شائبه پزشکان، منجمان و ادیبان به دربار خلافت اسلامی و توجه بیش از پیش خلفاء به تنجیم، پزشکی، علم سیاست، قصص و ادبیات و زندگانی فرمانرویان و شهریان گذشته بوده است. در این دوران مترجمان زیادی حضور داشتند که بسیاری از کتب علمی تمدن‌های پیشین را ترجمه می‌کردند این افراد شامل: عبدالله بن مقفع که کتاب کلیله و دمنه را از زبان پهلوی به زبان عربی ترجمه کرد، جورجیس بن بختیشوع، و فرزندش جبریل، یوحنا بن ماسویه نصرانی، ابوسهل فضل بن نویخت، علان شعوبی و ثوفیل منجم به کار ترجمه علوم به زبان عربی می‌پرداختند. (جان احمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

۱-۱- دوره خلافت منصور (۱۵۸-۱۳۶ ه.ق)

منصور (۱۳۶-۱۵۸ ه.ق) در دوران خلافتش به رغم مشکلات عصر تثبیت به خوبی بر اریکه قدرت سامان گرفت. (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۲، ۲۰۸)، وی با بنای شهر بغداد و انتقال مرکز خلافت از کوفه بدانجا، دولتی قدرتمند و کارآمد تشکیل داد. علاقه و اعتقاد بیش از حد منصور به علم نجوم و رصد ستارگان و طالع بینی موجب شده بود، بدون اجازه منجمان به کاری دست نزنند از این رو با فراخواندن سرآمدان علم نجوم از سرزمین‌های ایران و هند نام خود را به عنوان نخستین خلیفه‌ای که ستاره شناسان را به دربارش فرا خوانده رقم زد. (مسعودی، ۱۳۷۰: ۴/۳۱۴) خواندمیر، همان. در رأس این گروه از ستاره شناسان ایرانی و هندی، نویخت منجم، از بزرگان خاندان مشهور نویختی قرار داشت (ابن ندیم، ۱۹۹۷: ۲۱۹-۲۲۰). منصور در ساختن بغداد بارها از دیدگاه‌های نویختی استفاده می‌کرد (خواندمیر، ۱۳۳۳، ج ۲، ۲۰۸). با راه یافتن ستاره شناسان هندی در سال ۱۵۶ هجری طی یک هیئتی به دربار منصور، یکی از آنان کتابی به نام «سند هند» با خود داشت که اطلاعات جامعی در مورد علم

نجوم و حساب هندی در آن ذکر شده بود. (مسعودی، همان، ج ۱، ۷۷-۷۶). این کتاب به دستور منصور توسط یکی از مترجمان بزرگ دربار او بنام ابراهیم فزاری، به عربی ترجمه شد و کتاب ترجمه شده را بنام سندکبیر نام گذاری کردند که این کتاب در عصر مأمون توسط محمد بن موسی خوارزمی خلاصه شد و تا مدت‌ها اساس زیج منجمان اسلامی بود. (قفطی، ۱۳۷۱، ۳۷۳-۳۷۱). منصور علاوه بر تنجیم به کسب معارف جدید هم علاقه‌ای وافر داشت. وی با اعزاز هیئت‌های بلندپایه به دربار قیصر روم، از او خواست کتاب‌ها و متون قدیمی یونانی را برای وی بفرستد. رومیان نیز کتاب اقلیدس و برخی از علوم طبیعی دیگر را به دربار خلیفه عباسی فرستاد. در پی این اقدام، خلیفه عده‌ای از سرآمدان فن ترجمه را مأمور کرد تا این کتاب‌ها را به زبان عربی ترجمه نمایند. (ابن خلدون، بی تا، ۴۸۶، ۴۸۰). مسعودی معتقد است که منصور اولین خلیفه‌ای بود که از زبان‌های بیگانه برای او آثاری به زبان عربی ترجمه کردند. (مسعودی، همان، ج ۴، ۳۱۴). البته ابن ندیم اعتقاد دارد که نخستین ترجمه‌ها مربوط به عصر خلفای اموی است. (ابن ندیم، ۱۹۹۷م، ۳۰۰). از خلفای عباسی نخستین فردی که به علم و ادب و رواج آن میل شدیدی نشان داد منصور عباسی (وفات ۱۵۸ ه.ق) بود. از ابوالفرج اصفهانی^۱ نقل شده: وقتی که منصور پس از دفن پسرش به قصر برگشت از وزیر خود ربیع^۲ خواست تا شعری که می‌گوید (أمن المنون و ربه تتوَجع)^۳ برایش بخواند تا از طریق آن اندکی تسکین یابد. ربیع هرچه گشت کسی نیافت که این شعر را برای او بخواند. سپس منصور گفت: به خدا بی رغبتی اهل بیتم برای خواندن این شعر از مصیبت مرگ فرزندانم عظیم تر و شدیدتر است. منصور دفاتری از اشعار نوادر و با ارزش داشت که در حفظ و حراست آنها توجه زیادی داشت و حتی در هنگام مرگ به فرزندش مهدی وصیت کرد که در حفاظت از این دفاتر شعر دقت زیادی داشته باشد. منصور علاوه بر شعر و ادب در روایت احادیث از راویان بود. او در سرودن شعر ذوقی داشت و شعر شاعران را مورد انتقاد قرار می‌داد و منحول و مسروق را از

۱. ر. ک، به کتاب الاغانی از ابوالفرج اصفهانی، ج ۶، ص ۶۱، چاپ بلاق.

۲. پدر فضل

۳. شعر از ابو ذؤبب خویلد بن خالد (وفات ۲۷ ه.ق) که می‌گوید: «آیا از مرگ و دشواری آن دردمند شده‌ای؟»

طبیعی و اصیل باز می‌شناخت^۱. (حلبی، ۱۳۷۲، ۵۴-۵۳). نخستین آثاری که از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد کتاب کلیله و دمنه بود که توسط عبدالله بن مقفع انجام گرفت. (آربری و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۵۳). همین طور کتاب سند هند و کتب یونانی به عربی ترجمه شد. در زمان خلافت منصور آثاری زیادی توسط مؤلفان، تألیف و به رشته تحریر درآمد. از جمله مورخ نامی در میان مؤلفان دوره منصور، می‌توان محمد بن اسحاق مؤلف کتاب السیر و المغازی و اخبار المبتداء و الخبر را نام برد. (مسعودی، همان، ۳۱۵-۳۱۴).

منصور در ضمن سفری به مکه در ذوالحجّه ۱۵۸ ه. ق از دنیا رفت و یاد او به عنوان مردی پرتوان ولی فرمانروایی بی وجدان و غیر قابل اعتماد برجا ماند که در اموال عمومی صرفه جو و در نگاهداری قدرت شخصی سختگیر بوده است. از کارها مهم منصور بنای شهر بغداد و همچنین اهمیت به علم و دانش و پیشرفت علمی تمدن اسلامی در زمان او بود، وی پسرش محمد ملقب به مهدی را به جانشینی خود انتخاب کرد. سلطنت مهدی از سال ۱۵۸ ه. م شروع و در سال ۱۶۹ ه. ق پایان یافت (آربری و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۶۹-۱۶۸).

۲-۱- نقش امام صادق (ع)

امام صادق (ع) پس از رحلت پدر بزرگوارش امام محمدباقر (ع)، دوران امامت ایشان از ۱۱۴ یا ۱۱۷ ه. ق آغاز شد و تا ۱۴۸ ه. ق ادامه یافت. پس از رحلت پدرش آوازه فضل و دانش آن حضرت در اطراف و اکناف سرزمین‌های اسلامی پیچید و در نتیجه، دانشجویان و علاقه مندان از هر طرف به سوی این امام بزرگوار روانه مدینه می‌شدند. بنا به گفته یعقوبی: دانش و آگاهی مذهبی آن حضرت چنان بود که دانشمندان زمان هر گاه سخنی از قول وی نقل می‌کردند با لفظ «عالم» از او یاد می‌کردند^۲. امام صادق (ع) در دوران درگیری‌های سیاسی و نظامی خاندان عباسی با بنی امیه فرصت مناسبی برای تقویت پایه‌های اعتقادی مذهبی تشیع برایش ایجاد شد و از این موقعیت در گسترش افکار و اندیشه‌های شیعی و پرورش شاگردان در رشته‌هایی مختلف علوم اسلامی استفاده کرد (خضری، ۱۳۸۴، ۴۳-۴۲). دانشگاه امام

۱. ک: جاحظ، البیان، ج ۲، ص ۱۵۶، چاپ محمد عبدالسلام هارون.

۲. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۱.

صادق آکنده از جوانان و شاگردان متعهد و با استعداد بود که هر کدام در رشته‌های مخصوصی در محضر امام فارغ التحصیل شده بودند و اینکه در جامعه به نشر علم مشغول شدند. این دوره اوج انتشار علوم اسلامی به سراسر دنیای آنروز بود. مشهورترین شاگردان امام صادق (ع) شامل: هشام بن حکم، محمد بن مسلم، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مفصل بن عمر، جابر بن حیان و دیگران بودند. تعداد این شاگردان در دانشگاه امام بالغ بر چهار هزار نفر بوده اند.^۱ تنها سی جلد کتاب به هشام بن حکم نسبت دادند و جابر بن حیان هم بیش از دویست جلد کتاب در رشته‌های گوناگون عقلی و طبیعی و شیمی تألیف کرده است، و او را پدر علم شیمی خوانده اند. (بشارتی، ۱۳۷۹: ۱/۱۴۵).

عصر امام صادق (ع) از یک سو شاهد ظهور فرقه کلامی معتزله و غلات، مذاهب فقهی مالکی و حنفی، افکار و عقاید مادی بود. آن حضرت هنگامی که شرایط اجتماعی مناسب برای بیان اندیشه‌های خود فراهم دید در حلقه‌های درس خود در مسجدالنبی به تبیین حقایق پرداخت. از سوی دیگر انحطاط خلافت اموی و ظهور نهضت عباسی و ادعای آنان در برابر فرزندان علی (ع) برای امامت و رهبری سبب شد تا آن امام بزرگوار با تمام توان به تدوین نظریه امامت الهی بپردازد (اصفهانی، ۱۳۷۵ق، ۴۵۵).

۳-۱- دوره خلافت هارون الرشید (۱۹۳ - ۱۷۰ ه.ق)

بعد از وفات منصور در سال ۱۵۸ هجری فرزندش مهدی (۱۶۹-۱۵۸ هجری) به جای وی به خلافت رسید در زمان مهدی، برای اولین بار بود که متکلمان را برای تصنیف آثار کلامی ترغیب نمود (مسعودی، همان ج ۲، ۳۱۵). ولی بخش عمده‌ای از دوران خلافت مهدی در خوش گذرانی، به بذل و بخشش و افزون تجملات سپری شد و فرصتی برای توجه و دنبال کردن فعالیت‌های علمی پدرش نیافت. با مرگ او موسی الهادی (۱۶۹ و ۱۷۰) به خلافت رسید، که این دوران یک ساله توأم با آشوب و التهاب سپری شد و هرگز نتوانست کمکی به این نهضت علمی بکند (جان احمدی، همان، ۱۰۰).

هارون ملقب به الرشید از سال ۱۷۰ ه.ق در سن ۲۷ سالگی عهددار خلافت عباسیان شد. (آبروی و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۷۱-۱۶۹). هارون در شبی که الهادی در گذشت به خلافت رسید. وی خلافت خود را مدیون مادرش (خیزران) و کوشش‌های بی دریغ یحیی بن خالد برمکی می‌داند. یحیی بدلیل پشتیبانی از هارون در زندان الهادی بود که بلافاصله بعد از مرگ او به دستور هارون از زندان آزاد گشت و خلیفه مقام وزارت را به او سپرد. (خضری، همان، ۵۳-۵۲). با شروع خلافت طولانی هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ ه.ق)، فرصت مناسبی برای انجام فعالیت‌های فرهنگی بوجود آمد، اگر چه او میراث دار خلافتی از هم گسیخته بود؛ چرا که ممالک تابعه یکی پس از دیگری دچار بحران شده و آشوب‌های نواحی مختلف نیز حاکمیت خلافت اسلامی را به مخاطره انداخته بود. برای نمونه، ایران که گسترده‌ترین سرزمین تابعه خلافت اسلامی بود، شرایط دشوار و آشفته‌ای را می‌گذراند و قلمرو تابعه در غرب خلافت اسلامی نیز پیوسته در تزلزل بود و از سوی امپراتوری بیزانس تهدیدهای در مرزهای شمالی خلافت عباسی صورت می‌گرفت. (جان احمدی، همان، ۱۰۰). هارون الرشید که تربیت یافته از دست خاندان ایرانی بود خیلی زود بر تمام مشکلات فایق آمد و با حضور فعال و همه‌جانبه مستشاران با کفایت و با درایت ایرانی، آتش شورش‌ها و آشوب را خاموش کرد و یکی از درخشان‌ترین ادوار تاریخی خلافت اسلامی را بوجود آورد، دوره‌ای که نزد محققان به «عصر طلایی، عصر زرین فرهنگ و تمدن اسلامی» (حتی، بی تا، ۸۸- زیدان، ۱۳۷۲، ۲۸۲-۲۸۱)، و روزگار پر نعمت مملکت اسلامی موسوم است. (ابن طقطقی، ۱۳۶۷، ۲۶۸-۲۶۷). در زمان خلافت وی صلح و آرامش ناشی از تمرکز قدرت برقرار گردید و خزانه آکنده از ثروت شد. (مسعودی، ۱۳۶۵، ۳۲۸). در زمان اندکی بغداد پایتخت خلافت اسلامی به شهر افسانه‌ای هزار و یک شب مبدل گردید (زرین کوب، ۱۳۷۳، ۴۲۳)، و این دوران به جایی رسید که بخاطر رونق و رفاه عمومی مردم، آن را «ایام عروس» نامیدند. (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۴، ۳۱۶).

دارالعلم بغداد در هایش به روی عالمان و اندیشمندان جهان باز شد و از تمام نقاط جهان به این شهر هجرت می‌کردند و در آن محافل و انجمن‌های علمی و مجالس وعظ و مناظرات همراه با مجادلات علمی برگزار می‌شد. خلیفه علم دوست عباسی از حضور دانشمندان به مرکز خلافتش استقبال می‌کرد (سیوطی، بی تا، ۲۶۴، ۲۷۳)، از سوی دیگر بخاطر تلاش‌های

بی وقفه خاندان برمکی که خود طرفدار سرسخت این نهضت علمی بودند، جریان ترجمه علوم شدت بیشتری بخود گرفت. (مسعود، همان، ج ۳، ۳۸۰-۳۷۹). به دنبال این علاقه، خلیفه عباسی دستور داد تا در سرزمین‌های مفتوحه و تابعه هر کتاب با ارزشی که یافت می‌شود به بغداد انتقال دهند. وی خود از شیفتگان تاریخ ملوک، کسراها، قیصرها و اخبار گذشتگان و همچنین طرفدار منطق و فلسفه بودند. در زمان فتح سرزمین‌های عموریه و آنقره (آنکارای امروزی) در آسیای صغیر، کتاب‌های زیادی به دست آمد که همگی به بغداد انتقال داده شد (ابن جلجل، ۲۰۰۵م، ۶۵)، و خلیفه به یوحنا بن ماسویه، پزشک و مترجم دربار خلافت اسلامی فرمان داد تا این کتب بدست آمده را به زبان عربی ترجمه نماید. (ابن ابی اصیبعه، ۱۲۹۹ق، ۱۷۱). سیوطی در مورد علاقه‌ها و روش‌ها به کسب معارف جدید می‌نویسد: «نمی‌شناسم ملکی را به جز رشید که فقط در کسب علم سفر کند». (سیوطی، همان، ۲۷۳). هارون الرشید بیشتر از اغلب خلفاء به علم و علماء رغبت داشت و اشعار را حفظ و نقد می‌کرد، وی اشعار ذولرّمه (فوت ۱۱۷ه.ق) را در کودکی حفظ کرده بود. (حلبی، همان، ۵۴).

هارون الرشید که در سال ۱۷۵ هجری فرزند خود محمدامین را به ولایتعهدی برگزید، به شرط آنکه جانشین بلافصل او مامون باشد و به همین ترتیب پس از مامون جانشینی از آن موتمن سومین پسر هارون باشد. به امین عراق و شام، به موتمن جزیره و مردابهای بیزانس و به مامون استانهای شرق همدان واگذار شد، که محل استقرار وی، مرو بود. (یعقوبی، ۱۳۶۲ ج ۲، ۴۲۳-۴۳۰). وی در سال ۱۹۲ هجری به قصد رسیدگی به تعدیات علی بن عیسی حکمران خراسان و جنگ با خوارج مشرق ایران عازم آن سرزمین شد لیکن در راه ناخوشی بر او غلبه کرد و وقتی به جرجان رسید، بیماری او شدت یافت تا آنکه در طوس در جمادی الثانیه سال ۱۹۳ از دنیا رفت و در همان شهر و در محلی که بعدها حضرت رضا (ع) را نیز در آن مکان به خاک سپردند، مدفون کردند. (قدیانی، ۱۳۸۴، ۱۹۰).

۴-۱- نقش ایرانیان

خدمات ایران و ایرانیان به اسلام و مسلمانان را می‌توان در دو حوزه جداگانه مورد بررسی قرار داد. اول در حوزه ای که مردم ایران اسلامی شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام

در آن حوزه به وجود آوردند و دوم در حوزه ای که تمدن کهن ایرانی به یاری تمدن جوان اسلام می آید.

یکی از عوامل سقوط بنی امیه و همچنین کم توجهی به علم و دانش در دوره امویان را باید تحقیر ایرانیان و برتری اعراب در این دوره دانست. عباسیان بخصوص هارون الرشید بر خلاف امویان تحقیر ایرانیان را حذف کرده و به ایرانی‌ها احترام ویژه‌ای می گذاشت. خاندان برمکی از زمان به قدرت رسیدن عباسیان در دربار آنها دارای مقام و منصب بودند. در زمان ابوالعباس سفاح بنیانگذار بنی عباسی، خالد برمکی وزیر ایشان بود، خالد این منصب را در زمان حکومت منصور هم به عهده داشت. یحیی بن خالد معلم هارون الرشید در زمان حکومت وی به منصب وزیری عباسیان رسید، دو پسر دیگر یحیی یعنی فضل و جعفر هر دو در دربار هارون بالاترین مقامها را داشتند. (بشارتی، ۱۳۷۹، ج ۱، ۱۶۱). ایرانیان که تحت عنوان وزیر به دربار عباسی راه یافته بودند در پیشرفت این نهضت نقش عظیمی داشتند. زیرا ایرانیان دارای تمدنی قدیم و وارث نهضت علمی شایانی بودند که از روزگار حکومت انوشیروان آغاز شده بود. خاندان برامکه (برمکیان) دوستدار علم و علماء بودند و از بذل مال در راه نزدیک کردن علماء به خود و برانگیختن قرائح آنها هیچ گونه دریغ نمی ورزیدند و ادباء و شعراء همچنانکه در بارگاه هارون الرشید حاضر می شدند در بارگاه برامکه نیز رفت و آمد داشتند و گاهی به رقابت با آنان می پرداختند. برمکیان در ترجمه کتب پهلوی و علوم قدیمه به زبان عربی تلاش زیادی از خود نشان دادند. (حلبی، همان، ۵۵). عباسیان بیشتر از امویان موالی^۱ را به خود نزدیک می کردند و از میان آنان خراسانیان که بنی عباس را در رساندن به حکومت یاری کردند، از جایگاه بیشتری برخوردار بودند. عباسیان موالی را در امور دولتی بکار گرفتند که از میان آنان خاندان برمکی و آل فضل را می توان نام برد، هر چند که این دو خاندان در زمره موالی و سراری یاد نکردند. (حلبی، همان، ۵۶-۵۵).

عصر خلافت هارون الرشید دوران حضور ایرانیان در دربار عباسی بود، وی در رسیدن به خلافت و شاید محفوظ ماندن جانش، به دبیر و مربی خویش یحیی پسر خالد بن برمک و امدار

بود، تدبیر امور کشور را به او سپرد و دوره‌ای آغاز شد که در تاریخ به نام دوران فرمانروایی برمکیان معروف شده است، یحیی و دو پسرش مدت هفده سال صاحب قدرت بودند. به احتمال قوی برمکیان در صدد آن برآمده بودند که اوضاع و احوال مردم هموطن خود را در ایالات ایران بهتر کنند، و شاید می‌خواستند میان عباسیان و علویان سازشی برقرار سازند. کار دیگر برمکیان توجه به نهضت‌های فلسفی گوناگون بود که در آن زمان شکوفا شده بود. اختلافات عقیده‌ای میان هارون و دو وزیرش (دو پسر یحیی) آشکار شد، او پس از کنار زدن خاندان برمکی، قدرت را به فضل بن ربیع پسر حاجب منصور سپرد، ولی اختیاراتی که او داشت بسیار کمتر از اختیارات برمکیان بود. هارون در دوران سلطنت خود بدون تأیید برمکیان تدبیری اتخاذ نمی‌کرد. (آربری و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۷۳ - ۱۷۱). فرزندان خالد بن برمک، یحیی با تدبیر و عقل بسیارش و فضل با بخشش و مهارتش و جعفر بن یحیی با دبیری و فصاحتش و محمد به یحیی با بزرگی و همتش و موسی بن یحیی با دلیری و جسارتش هیچکدام در حسن رأی و شجاعت و دیگر صفات چون خالد نبودند. وقتی خلافت به هارون الرشید رسید وزارت به برمکیان داد و آنها اموال دولت را بترف خویش درآوردند تا آنجا که رشید محتاج کمی پول می‌شد و بدست نمی‌آورد، سرکوب کردن آنها بسال صد و هشتاد و هفتم هجری بود. از دلایل اختلاف گویند تصرف اموال دولت و آزار یکی از خاندان ابوطالب بود. یحیی بن خالد اهل بحث و مناظره بود و انجمنی داشت که اهل کلام از مسلمان و غیر مسلمان از پیروان عقاید و آراء در آن فراهم می‌شد. (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲، ۳۷۲ - ۳۷۰). در زمینه علمی ایرانیان در این عصر اقدام به ترجمه علوم به زبان عربی نمودند و در زمینه ترجمه علوم به زبان عربی تعدادی از مترجمین ایرانی ظهور کردند که با این کار خدمات شایانی را به تمدن اسلامی نمودند. و از معروفترین آنها میتوان آل نوبخت و در راس آنها فضل بن نوبخت رامی توان نام برد. (آذرشب، ۱۳۸۲، ۳۷). نوبخت منجم منصور خلیفه عباسی بود و بعد از او پسرش ابوسهل آن مقام را داشته است اکثر خاندان نوبختی به هیئت و نجوم و حکمت پرداختند و بعضی از آنها کتب فارسی و یونانی را به عربی ترجمه کردند. (رازی، ۱۳۴۷، ۲۵۶). در دربار هارون و مأمون غالباً بیشتر وزیران و دبیران و ندیمان ایرانی بودند. لباس ایرانی در دربار خلفا و بین امراء و رجال رسم بود. از عهد منصور، کلاه‌های سیاه بلند مخروط گونه‌ای

که «قلنوه» خوانده می‌شد در دربار عباسیان باب شد. حتی خلیفه متوکل گه گاه تن به لباس ایرانی می‌آراست. باری خلافت عباسیان برای ایران وضع تازه ایی پدید آورد. در خراسان نه فقط تفوق اعراب از میان رفت، بلکه قسمت عمده‌ای از اعراب نیز از آنجا رانده شدند. گذشته از اینها، تأثیر و نفوذ ایران در تشکیلات تازه دولت عباسیان چندان بارز و قوی شد که ترتیبات عربی عهد اموی تا حدی به کنار رفت. از آن پس ایرانیان در کار اداره و سیاست مملکت یار و انباز خلفا بودند. (قدیانی، ۱۳۸۴، ۱۶۹). به هر حال اوج نفوذ و استیلای ایرانیان بر دستگاه عباسی از زمان خلافت هارون الرشید یعنی از ۱۷۰ تا ۱۹۳ هجری بود و این استیلا به رغم فراز و نشیبهای فراوان تا اواخر خلافت مأمون (۲۱۸) ادامه یافت. (خضری، ۱۳۸۴، ۸۹).

۲- عصر میانی یا طلایی نهضت علمی ترجمه (۳۰۰-۱۹۸ ه.ق):

این دوره از سال ۱۹۸ ه.ق با به خلافت رسیده مأمون بن هارون آغاز می‌شود و تا سال ۳۰۰ ه.ق به خلافت مقتدر عباسی ختم می‌شود. بسیاری از محققان این دوره را «عصر طلایی» پیشرفت علمی در تمدن اسلامی نامیده اند. (الرفاعی، ۱۳۴۳ ق، ج ۱، ۳۷۹). البته بسیاری از محققان بر این عقیده اند که دوران افول پیشرفت علمی تمدن اسلام از سال ۲۱۸ یعنی بعد از مرگ مأمون و زمان به خلافت رسیدن معتصم و با ورود ترکان به دربار عباسی می‌دانند.

۲-۱- دوره خلافت مأمون (۲۱۸-۱۹۸):

مأمون با وجود گرفتاری‌های سیاسی و نظامی فراوان توجه خاصی به علم و دانش داشت. زیرا مدتی از عمر خود را در میان ایرانیان و نزد خاندان دانش پرور برمکی پرورش یافته و از او مردی روشنفکر و دوستدار دانش بار آورده بودند. همواره او در تشویق علم و ادب اهتمام می‌ورزید و در مجالس بحث و مناظره شرکت داشت و معتقد بود که این مجالس علمی می‌تواند اختلافات دانشوران را از میان بر دارد و پایه‌های اعتقادی آن را استوار می‌سازد.^۱ وی با ایجاد امکانات مناسب نسبت به تأسیس کتابخانه‌هایی در مرکز خلافت اقدام نمود و دستور داد

تا به ترجمه آثار علمی و کتب گذشته یونانی، هندی، ایرانی و بین‌النهرینی به تحقیق و پژوهش پردازند در همین راستا مأمون بیت الحکمه را گسترش داد. (خضری، ۱۳۸۴، ۸۳-۸۲)

مأمون عباس از نظر علم و فضل آن چنان بود که او را «حکیم آل عباس^۱» می‌خواندند و تألیفات زیادی از او یاد کرده اند.^۲ مأمون در تسامح دینی نسبت به دیگر خلفای عباسی آسان گیرتر بود و هیچ کس را به اعتقادی و یا مذهبی ملزم نمی‌ساخت. در همین دوران بود که فرقه‌های متعددی در تعالیم اسلامی بوجود آمد. (حلبی، همان، ۵۴). مأمون دارای شخصیتی نیرومند که به مسایل فرهنگی دلبستگی‌های زیادی داشت، وی مردی تجدّد طلب و خواهان اصلاحات بود. او به نهضت معتزلیه که در زمان‌هاون الرشید بر روی پنج اصل بنا شده بود اهمیت خاصی قایل بود. (آربری و دیگران، ۱۳۸۱، ۱۶۹ - ۱۸۰ - ۱۷۹). مأمون عباسی از نظر تأسیس کتابخانه و پیشرفت نهضت علمی برای سایر خلفای اسلام بعد از خود سرمشق شد بخصوص برای خلفای اموی اندلس در این کارها از مأمون تقلید کردند و بیشتر از همه آنان حکم بن ناصر (در سال ۳۵۰ هجری خلیفه شد و در سال ۳۶۶ هجری فوت کرد)، او از این جهات به مأمون شبیه بود که دانشمندان را گرامی می‌داشت و از سرزمنی‌های دیگر کتاب می‌خرید و به اندلس می‌آورد. (زیدان، ۱۳۷۲، ۶۳۲). در زمان مأمون، فلسفه مسلمان صورت ویژه‌ای به خود گرفت. این خلیفه عباسی عقیده داشت که قرآن در هر زمان و در هر جای دنیا با برهانهای قاطع و متقن پابرجا و جاودانی است. گفتنی است که از مدتها پیش مسلمان با افکار یونانیان و علم الهی مذهب مسیح آشنا شده بودند و مأمون انجمنی از دانشمندان در بغداد تشکیل داد که مطالعه و ترجمه آثار یونان را به شدت دنبال می‌کردند. (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۶۱). مأمون چند سفر به قصد جهاد به طرف بلاد مسیحی نشین روم عازم شد که در سال ۲۱۸ هجری بعد از مراجعت از مصر در نزدیکی «طرسوس^۳» به علت بیماری در گذشت. (قدیانی، همان، ۱۹۵).

۱. ر. ک: ابن‌الندیم، الفهرست، ص ۱۱۸ (مصر، بی تا).

۲. ر. ک: راغب اصفهانی، محاضرات الادب، ۲۱۹/۳، چاپ بیروت (دار صادر، ۱۹۶۱).

۳ یکی از شهرهای ترکیه کنونی و در ۱۵ کیلومتری شهر مرسین.

۲-۲- نقش امام رضا (ع)

عصر امام رضا (ع) علاوه بر دگرگونی‌های فرهنگی دوره پدر بزرگوارشان، شاهد ظهور فرقه واقفیه و گسترش جریان شیعه یدی و رونق نهضت ترجمه علوم ایرانی، هندی، یونانی و سریانی بود. این گروه‌ها به ویژه واقفیه خطر بزرگی برای رهبری تشیع بودند. از سوی دیگر آن حضرت مواجه با تثبیت قدرت خلافت مأمون بود که وی امام را به پذیرش ولایت عهدی و شرکت در مناظره با اصحاب ملل و فرق دستور می‌داد. لذا آن حضرت پس از آنکه ناگزیر شد از مدینه منوره به اجبار به خراسان برود و ولایت عهدی مأمون را بپذیرد، با شرکت در مناظرات و تشکیل جلسات علمی، راهبردهای نوینی برای تداوم امامت الهی و حرکت فکری و فرهنگی تشیع در مرو اجرا کردند و در خطبه‌ای فرمودند: «ما را واسطه رسول الله (ص) بر شما حقی است و شما را به واسطه رسول خدا (ص) بر ما حقی. هر گاه شما حق ما را ادا کردید بر ما واجب است حق شما را بپردازیم». (اصفهانی، ۱۳۷۵ق، ۴۵۵). در سال ۲۰۱ق/۸۱۶م مأمون خلیفه عباسی امام رضا (ع) را به ولایتعهدی خویش فرا خواند. امام رضا از نوادگان امام حسین (ع) و امام شعیان بود. مأمون در اوایل هم با علویان رابطه‌ای خوب داشت، ولی هنگامی که مأمون لقب خلیفتی الرضاء من آل محمد را برای ایشان برگزید که محیط فکری انقلاب عباسی را فریاد می‌آورد، ظاهراً امیدوار بود که مسلمانان گرد عضوی از خاندان بنی‌هاشم فراز آیند که نقشی در منازعه میان عراق و خراسان (و در درون خاندان عباسی) که امپراتوری عباسی را سخت به آستانه تجزیه کشانده است ندارد. اما کاملاً برخلاف آنچه انتظار می‌رفت پیش آمد و اعلام علی بن موسی (ع) به جانشینی خلیفه این منازعه را از نو جان بخشید و افراد دودمان عباسی شادمانه مردم و سپاه بغداد را در انقلاب تازه شان یاری می‌دادند. (فرای، ۱۳۹۰، ج ۴، ۶۷). امام علی بن موسی الرضا را به عنوان سلطان دین و پیشوای اهل یقین می‌شناختند. علماء شرح حلقه بندگی او را در گوش دارند و اکثر علمای اسلام از فضیلت‌های علمی ایشان بهره مند شده اند. مهر امام چه در زمان حیات و یا بعد از رحلتش در دل مسلمین جای داشت و بدین جهت بود که مأمون سعی کرد تا این امام بزرگ را به نزد خویش فرا خواند تا شعیان بخاطر اعتقادی که از روی یقین به ایشان داشتند شرایط خلافت کردن را برای او آسان کنند. مأمون امام را ولیعهد خود نمود و پس از اینکه به مقصودش رسید آن امام بزرگوار را در قریه

سناباد طوس مسموم و به شهادت رسانید البته عده‌ای هم برآند که حضرت رضا(ع) به مرگ طبیعی از دنیا رفت. (رازی، ۱۳۴۷، ۲۶۶).

۳-۲- بیت الحکمه

بیت الحکمه در زمان هارون الرشید و ظاهراً بنا به توصیه‌ی خاندان برمکی و به تقلید از نمونه‌های مشابه آن در دربار پادشاهان ایران قبل از اسلام بوجود آمد^۱ و نویسندگان و مترجمانی چون علان شعوبی و ابوسهل فضل نوبختی از همان زمان در آن مرکز به فعالیت علمی مشغول شدند^۲. در این جا بود که مترجم بزرگی چون یوحنا ماسویه به ترجمه کتاب‌های علمی تمدن‌های پیشین پرداخت، که هارون در هنگام چیره شدن بر سپاه بیزانس به غنیمت آورده بود. درخشان‌ترین روزگار بیت الحکمه در زمان مأمون بود زیرا به دنبال توجه و مساعی او بیت الحکمه فرهنگستان بزرگی شد که مترجمان زمان، بدون توجه به دین و مذهبشان در آن گرد می‌آمدند. رئیس کتابداران بیت الحکمه در زمان مأمون سهل بن هارون بود. وی ترجمه آثار و کتب کهن یونانی را به او سپرد تا در اختیار مترجمان و دانش پژوهان قرار دهد. فعالیت علمی بیت الحکمه تا زمان سلطه مغولان بر بغداد (۶۵۶ ه.ق) کمابیش ادامه یافت و گنجینه گرانباهش تا آن زمان باقی بود. بیت الحکمه بغداد در تأسیس نمونه‌های مشابه آن در جهان اسلام تأثیر بسیار داشت. چنانکه علی بن یحیی منجم (د. ۲۷۵ ه.ق)، فتح بن خاقان (د. ۲۴۷ ه.ق) و امویان اندلس و فاطمیان مصر به تاسی از آن مراکز علمی مشابهی بوجود آوردند. (خضری، ۱۳۸۴، ۸۴-۸۳).

خلفای عباسی در دوره نهضت علمی که به ترجمه علوم پرداختند، طبعاً به تأسیس کتابخانه‌ها مرکزی مبادرت نمودند و نخستین کتابخانه را با نام «بیت الحکمه» در بغداد دایر نمودند. احتمالاً این کتابخانه توسط هارون الرشید تأسیس شده باشد و هارون در زمان فتح آنقره کتاب‌های زیادی را به این کتابخانه انتقال داد، همچنین یحیی بن خالد برمکی کتب زیادی را به آنها افزود و کار ترجمه علوم طبی و علمی به زبان عربی در این مکان انجام گرفت. در

۱. ک: غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۸۸

۲. ک: الفهرست، ص ۲۷۴-۲۷۳

زمان مأمون که دارالترجمه متعددی دایر گردید کتاب‌های یونانی، سریانی، قبطی، هندی، فارسی بر کتاب‌های عربی بیت الحکمه افزوده شد. مردم وقتی علاقه مأمون را به کتاب دانستند، کتب متنوع و زیادی را به کتابخانه بیت الحکمه اهداء و تقدیم نمودند، اگرچه تعدادی از این کتب ارزش علمی نداشت در این مورد ابن ندیم در الفهرست می‌نویسد: از کتاب‌های غیر علمی که مردم به مأمون اهداء نمودند، مکتوبی بخط عبدالمطلب بن هاشم جد رسول خدا بود که بر روی پوست نوشته شده بود که عبدالمطلب از فلانی پسر فلان حمیری از اهل صنعا هزار درهم نقره به وزن (حدبده) طلب دارد و هر وقت که بخواهد باید بدهد خدا و دو ملک بر او گواهند. در بیت الحکمه شعبه مخصوص برای ترجمه و استنساخ کتاب و تألیف یافت می‌شد. عده‌ای در گوشه‌ای می‌نشستند برای خود و یا برای دیگران کتاب استنساخ می‌کردند. دسته‌ای دیگر مشغول مطالعه یا ترجمه بودند. علان شعوبی (ایرانی) از کسانی است که در بیت الحکمه کتاب استنساخ می‌کرد، وی انساب و اخبار عرب را خوب می‌دانست و برای هر کتاب که ترجمه و یا استنساخ می‌کرد از حکومت هارون و مأمون مزد دریافت می‌کرد. علان کتابی را در مورد بدی‌های اعراب تألیف کرده که صفات نکوهیده آنها را شرح داده است. از دیگر کسانی که برای مطالعه و تألیف کتب به بیت الحکمه می‌آمدند، محمد بن موسی خوارزمی ستاره شناس نامی، و یحیی بن ابی منصور موصلی یکی از دارندگان رصد زمان مأمون، فضل بن نوبخت و بنی شاکر و غیره بودند. بیت الحکمه مدبری داشت که آنرا صاحب بیت الحکمه می‌گفتند مشهورترین مدیران بیت الحکمه سهل بن هارون شعوبی فارسی است که از عرب بدش می‌آمد و کتابهایی در آن باره تألیف کرده است. بیشتر مدیران بیت الحکمه ایرانی و شعوبی بودند و با عربها عداوت داشتند و به همین جهت با مأمون هم‌ران شدند و امین را کشتند. پس از تأسیس بیت الحکمه دیگران هم در بغداد کتابخانه دایر کردند مانند کتابخانه شاپور بن اردشیر وزیر بهاء الدوله دیلمی در محله بین السورین کرخ است که در سال ۳۸۱ هجری آنرا وقف کرد و بیش از ده هزار کتاب در این کتابخانه بود که بیشترشان به خط دانشمندان مشهور بود وغالباً مؤلفین یک نسخه از تألیفات خود را وقف آن کتابخانه می‌کردند (زیدان، ۱۳۷۲، ۶۳۲-۶۳۱).

۳- عصر افول نهضت علمی ترجمه (۳۰۰ ه.ق تا نیمه اول قرن چهارم هجری)

با مرگ مأمون از شتاب رو به رشد نهضت علمی ترجمه کاسته شد و عصر معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ه.ق) در حالی سپری گردید که بخاطر رقابت عناصر ترک نژاد و ایرانیان صاحب منصب و اعراب عرصه بر دانشمندان تنگ نمودند و شروع به مهاجرت از بغداد به سوی دیگر مناطق کردند و بیت الحکمه به علت عدم توجه و بی رغبتی معتصم از رونق علمی افتاد. با روی کار آمدن خلفای بی تدبیری چون معتصم و واثق که به پیشرفت علمی توجهی نداشتند و علم ناشناس بودند نشانه‌های ضعف دولت عباسی و همچنین رکود این نهضت علمی و ترجمه علوم آشکار گردید. این دوره تا نیمه اول قرن چهارم هجری ادامه داشت و به رغم تلاش نخبگان علمی و دارای فن ترجمه، عصر افول نهضت علمی مسلمانان به حساب می‌آید. همچنین بی توجهی خلفای این عصر به علوم، و شورش و تعارض مخالفان با دربار عباسی، آن شور و رقابت علمی میان علماء و اندیشمندان کاسته شد و این عامل باعث کم اعتبار شدن مرکز علمی مسلمانان یعنی بیت الحکمه بغداد شد و این نهضت علمی در دیگر سرزمین‌های مفتوحه و تحت قلمرو خلافت اسلامی کشیده شد. مهاجرت علمای دیگر نقاط تحت سیطره حکومت اسلامی به بغداد کم شد و بجای آن به نقاط مراکز علمی دیگر مانند جندی شاپور در ایران، اسکندریه در مصر و ... آغاز گردید و کتابخانه‌هایی در این سرزمین‌ها دایر شد که می‌توان به کتابخانه فاطمیان در مصر و کتابخانه‌های متعلق به سامانیان و آل بویه در ایران و یا کتابخانه‌های اندلس در خاک اروپا اشاره کرد. این مراکز شروع به جذب محققان، دانشمندان و طلاب با پرداخت امتیازاتی به آنها بر روند این جابجایی افزودند. (جان احمدی، ۱۳۸۷، ۱۱۳-۱۰۹). با مرگ مأمون از شتاب رو به رشد این نهضت علمی کاسته شد و در عصر معتصم (۲۲۷-۲۱۸ ه.ق) چون مادرش ترک بود و ترک‌ها نفوذ زیادی در مشاغل اجرای حکومت بر عهده گرفته بودند رقابتی میان آنان و ایرانیان و عربها بوجود آمد که عرصه را بر دانشمندان و عالمان تنگ کرده و با وجود بسیاری از این اندیشمندان، مرکز مهم علمی تمدن اسلامی یعنی بیت الحکمه از رونق افتاد و بی اعتبار شد. که از بی اعتبار شدن آن را عواملی چون، بی تدبیر و کم توجهی خلفای عباسی مانند معتصم از یک سو و انتقال مرکز خلافت از بغداد به سامرا دانست. (بشارتی، همان، ۱۸۴: سیوطی، بی تا، ۳۱۰-۳۰۹).

قرن چهارم را باید عهد ضعف دستگاه عباسی دانست در این زمان غلامان ترک و ایرانیان بر خلفای عباسی مستولی شده و قدرت آنان را ضعیف کرده بودند. البته مقدمات غلبه ترکان بر خلفای عباسی از زمان خلافت المعتصم آغاز شد و بعد از آن در عهد خلفایی که از اواسط قرن سوم هجری به بعد (واثق، متوکل، منتصر، مستعین، معتز، مهتدی، معتضد، مکتفی و مقتدر) می‌زیستند روز به روز تزايد یافت. از عهد خلافت متوکل تسلط ترکان آشکارتر شد و با توجه به سختگیری‌های متوکل نسبت به اهل اعتزال و حدیث و جلوگیری مردم از بحثها و مناقشات عقلی به بهانه احیاء سنت و آزار علویان، محیط بغداد را از آن رونق علمی که در عصر خلفای گذشته عباسی بوجود آمده بود برانداخت و از عهد همین خلیفه بود که دخالت‌های بی جا ترکان در امور حکومتی شدت یافت و به جای رسید که عزل و نصب خلفای عباسی به دست آنها افتاد و شروع به حبس و مصادره اموال رجال و بزرگان کردند. بخاطر همین دخالت‌های ترکان بود که ایرانیان مقدمات استقلال خود را فراهم کردند و تجزیه سرزمین‌های تحت سیطره خلافت اسلامی آغاز شد. در بغداد هم بر اثر ضعف شدید خلفاء و سلب اختیارات از آنان، اداره امور دولتی بدست ترکان و با لقب امیر الامرایب افتاد و در قلمرو پهناور اسلامی بجز بغداد، بر سر امارت میان مدعیان نزاع و درگیری اتفاق افتاده بود (صفاء، ۱۳۶۹، ج ۱، ۱۹۹-۱۹۸). از زمان معتصم به بعد به دلیل دگرگونی اوضاع خلافت، دوران جدیدی پدیدار گشت. از مهمترین مشخصات این دوره، زوال قدرت خلفاء و اقتدار روزافزون غلامان و درباریانی است که خلفای عباسی را در چنگ خود گرفته بودند. دوران خلافت اسلامی را باید تا قرن چهارم هجری به سه دوره تقسیم کرد: نخست دوره سلطه اعراب؛ این دوران با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اسلام (ص) آغاز می‌شود و تا پایان خلافت اموی خاتمه می‌یابد. دوم دوره سلطه ایرانیان؛ که از زمان شروع انقلاب عباسی تا پایان مرگ مأمون ۲۱۸ هجری ادامه داشت. سوم دوره استیلای ترکان؛ که این دوره بعد از مرگ مأمون و از زمان شروع خلافت معتصم از سال ۲۱۸ هجری آغاز شده است. معتصم نه به اعراب و نه به ایرانیان اعتماد نداشت بلکه او در جلب سپاهیان ترک بود. با ورود ترکان به دستگاه خلافت عباسی، رقابت شدیدی میان آنان و دو عنصر عرب و ایرانی پدیدار آمد. با شروع این اختلافات، بغداد کانون توطئه‌ها و دسیسه‌های آنان گشت و این شهر ناامن شد و معتصم بر آن شد تا پایتخت خود را از بغداد بیرون ببرد. او در سال ۲۲۰ هجری مرکز خلافت خود را از بغداد به شهر جدید سامرا

انتقال داد. (خضری، ۱۳۸۴، ۹۵-۸۷). خلفای عباسی بعد از معتصم و متوکل دیگر نفوذی نداشتند و بجز عبا و نعلین و عصا و انگشتری خلافت چیز دیگری برای آنها باقی نمانده بود. (بشارتی، همان، ۲۵۰). با افول عصر طلایی علم در جهان اسلام، خرافه پرستی رونق یافت و این عامل باعث سستی ایمان مردم گردید. (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۲۸۴).

نتیجه گیری

ارکان اصلی پیشرفت علمی در تمدن اسلام براساس آموزه‌های قرآن کریم و سیره نبوی و سیره ائمه اطهار (ع) بوده است، بیشتر محققان بر این عقیده اند که شکل گیری تمدن اسلام و همچنین پیشرفت علمی آن در عصر خلافت عباسیان صورت گرفته و از عوامل آن ارتباط با تمدن‌های کهن ایرانی، یونانی، سریانی و... بوده که آثار و کتب ارزشمند و علمی آنان به زبان اصلی اسلام یعنی زبان عربی ترجمه شده است. در اوایل خلافت عباسیان بخاطر ورود ایرانیان به دربار عباسی باعث علاقه شدید خلفای آن به فراگیری و ترجمه علوم و اکرام اندیشمندان و عالمان شد و بغداد مرکز خلافت اسلامی پایگاهی برای حضور این عالمان و بحث و مناظرات علمی آنان گردید و کتابخانه‌های برای تحقیقات، مطالعه، ترجمه و استنساخ کتب ارزشمند قدیمی تأسیس شد که در این میان بیت الحکمه از همه مشهورتر بود.

از میان خلفای عباسی که در پیشرفت علمی و ترجمه علوم به زبان عربی تلاش بیشتر داشتند می‌توان به منصور، هارون الرشید و مأمون اشاره کرد و در زمان خلافت آنان بخصوص عصر مأمون پیشرفت‌های عظیمی در این خصوص صورت گرفت. بعد از وفات مأمون بخاطر ورود ترکان به دربار و تسلط بر خلفای عباسی و عدم علاقه این خلفاء به پیشرفت علمی و تجزیه سرزمین‌های تحت قلمرو تمدن اسلام و جابجای مرکز خلافت، این پیشرفت علمی در تمدن اسلام رو به تنزل و افول گذاشت.

منابع

۱- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، عیون الانباء فی طبقات الاطباء، ج ۲، القا، مکتبه الوهبیه، ۱۲۹۹ق.

- ۲- ابن جلجل، ابی داود سلیمان بن حسان، طبقات الاطباء و الحكماء، تحقیق فؤادسید، مصر، مطبعة دارالکتب و الوثائق القومیة بالقاهرة، ۲۰۰۵م.
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۴- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا الفخری، تاریخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش.
- ۵- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، اعتنی بها و علق علیها الشیخ ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۷م.
- ۶- آذرشب، محمد علی، تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.
- ۷- اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، تحقیق احمد صقر، بیروت، الاعلمی المطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- ۸- الرفاعی، احمد فرید، عصر المأمون، ج ۱، قاهره، دارالکتاب المصریه، ۱۳۴۳ق.
- ۹- بشارتی، علی محمد، از ظهور اسلام تا سقوط بغداد، (تاریخ تحلیلی اسلام و ایران)، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۹ش.
- ۱۰- پژوهش دانشگاه کیمبریج، زیر نظر بی ام، هولت، آن. ک. س. تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۱ش.
- ۱۱- جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ش.
- ۱۲- حتّی، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه محمد سعیدی، تهران، زوار. بی تا.
- ۱۳- حَلّبی، علی اصغر، تاریخ تمدن اسلام، (بررسی هایی چند در فرهنگ و علوم عقلی اسلامی)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۲ش.
- ۱۴- خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی. (از آغاز تا پایان آل بویه)، تهران، سمت، ۱۳۸۴ش.
- ۱۵- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، حیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح و مقابله عبالحی حبیبی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ش.
- ۱۶- رازی، عبدالله، تاریخ کامل ایران (از تأسیس سلسله ماد تا عصر حاضر)، تهران، اقبال، ۱۳۴۷ش.

- ۱۷- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ش.
- ۱۸- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
- ۱۹- سیوطی، جلال‌الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۲۰- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا(ع)، ترجمه محمدتقی اصفهانی (آقاجفی)، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۶۳ش.
- ۲۱- صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران (از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوق)، ج ۱، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۹ش.
- ۲۲- فرای، رن، تاریخ ایران کیمبریج، از ظهور اسلام تا آمدن سلجوقیان (از فروپاشی دولت سامانی تا آمدن سلجوقیان)، ج ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰ش.
- ۲۳- قدیانی، عباس، تاریخ، فرهنگ و تمدن ایران از ظهور اسلام تا پایان سامانیان، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴ش.
- ۲۴- قفطی، علی بن یوسف، تاریخ الحكماء، ترجمه بهمن دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۲۵- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۲ و ۴، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
- ۲۶-، التنیبه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- ۲۷- ولایتی، علی اکبر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۲ش.
- ۲۸- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.